



تاریخچه شهر قم

در پیدایش شهر قم و قدمت تاریخی آن نظرات گوناگونی از مورخان به یادگار مانده است. برخی از آنان بنای این شهر را به تهمورث، سومین پادشاه پیشدادی نسبت داده اند.

در سند مکتوبی که به خط پهلوی به نام «خسرو کوازان و ریزکی» از عهد ساسانیان باقی مانده است از زعفران قمی و نزهتگاه قم سخن به میان رفته است که این خود نمایانگر وجود این شهر در آن تاریخ می باشد. بعضی دیگر از تاریخ نویسان آن را به دوران بهرام گور، پادشاه سلسله ساسانی و برخی دیگر یادی از هخامنشیان داشته اند و آنان را در شکل گیری این شهر سهیم دانسته اند. همچنین «ناصری» از تاریخ نگارانی است که در مجموعه خویش، پیدایش شهر قم را به دستور «کیخسرو» یکی از پادشاهان کیان یاد کرده است؛ وی می نویسد:

« در عهد سلاطین کیان ، قم محل اجتماع آب رودخانه های فرقان و اناربار و چراگاه رمه کیقباد بود ؛ لیکن در وقت لشکر کشی « کیخسرو » به توران بر اساس حکم پادشاه بیژن پسر گیو ، بابر قمرود را شکافته و آب را به طرف مسیله جاری ساخته و این اراضی از آب خارج گشته است.»

اما آنجا که تاریخ بدان شهادت می دهد آن است که قم قبل از ظهور اسلام، دارای شهرت و رشد چندانی نبوده است؛ گو اینکه به سبب وجود رودخانه ای بزرگ و پر آب در کنار این جایگاه، تنها محل تجمعی به منظور استراحت در بعضی از فصلها بوده است. هر چند بعضی از تاریخ نویسان از جمعیت زیاد این شهر قبل از اسلام نیز نامی به میان آورده اند.

اسامی شهر

«قم» نامی است آشنا که در کلام اهل بیت علیهم السلام و کتب تاریخ نویسان معروف جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است؛ اما اینکه نامگذاری این سرزمین در چه زمان بوده است و چه کسی این شهر را بدین نام خوانده است، ما را به کنکاش پیرامون نام قم و سبب این نامگذاری می کشاند.

احمد بن ابی عبدالله برقی می نویسد :

«شهر قم را از برای آن قم نهادند که در ابتدای حال، محل جمع شدن آب بوده است و هیچ رهگذری برای عبور نداشته است و در طرف آن انواع گیاه و سبزه پدید آمده است و در (زبان) عرب جمع شدن آب را قم گویند.»
در جای دیگر آمده است :

«بر اثر جمع شدن و رویش علفزارها (در این سرزمین) صحرا نشینان در آن نقطه تجمع کردند و چادرهایی برای سکونت بنا نموده اند که به آن خانه ها و چادرها «کومه» می گفتند با گذشت زمان کومه را مخفف کردند و «کُم» گفته و سپس معرب (به تلفظ عربی) کردند و قم خواندند.»

همچنین وجه دیگری در این باره ذکر کرده اند :

اینکه «کُم» به وسیله اشعری ها از کمندان (که یکی از قریه های تشکیل دهنده شهر قم بود) گرفته شده و به منظور تخفیف در تلفیظ آن، قسمت دوم آن را حذف کرده و «کُم» نامیدند و کاف را تبدیل به قاف نمودند و گفتند قم.»

مدرسه فیضیه

مدرسه فیضیه یکی از پرآوازه ترین حوزه های علوم دینی در جهان است. این مدرسه از نیمه نخستین قرن سیزدهم هجری قمری جایگزین بنای «مدرسه آستانه» شده و به اعتبار متون معتبر تاریخی از میانه قرن ششم هجری قمری وجود داشت و در عصر

صفوی تجدید بنا شده است. بنای مدرسه چهار ایوانی است و در دوطبقه با ۴۰ حجره تحتانی متعلق به عصر قاجار و ۴۰ حجره فوقانی متعلق به قرن چهاردهم هجری قمری با هدایت آیت‌الله حائری یزدی، بر فراز حجره‌های پیشیندر گرداگرد میانسرا(حیاط مرکزی) بنا گردید.

قدیمی‌ترین بخش مدرسه، ایوان جنوبی آن است که با تاریخ ۹۳۹ ه.ق و مزین به کاشی‌کاری‌های زیبای معرق متعلق به عصر صفوی است و سردر صحن عتیق آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه(س) محسوب می‌شود.

مسجد اعظم

مسجد اعظم در جبهه غربی آستانه مقدسه حضرت معصومه(س) به سعی و اهتمام آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی توسط استاد «حسین بن محمد معمار» معروف به «لرزاده» بنا گردید. این مسجد که به جهت عظمت و بزرگی، مسجد اعظم نام گرفته در زمره مساجد سه ایوانی است و شبستان گنبددار آن که سراسر مزین به کاشی‌های معرق است، در ضلع جنوبی صحن واقع شده و از طریق مسیرهای جانبی به دو شبستان ستون‌دار شرق و غرب مرتبط است.

مجموعه مسجد اعظم از سمت شرق با مسجد بالا سر و صحن عتیق حرم مطهر و از جنوب عرب به خیابان ساحلی رودخانه و گنجینه حرم مطهر مرتبط می‌باشد.

صنایع دستی

در سطح استان قم و بویژه در مناطق روستایی آن تولید صنایع دستی متنوعی رواج دارد که ذیلاً به معرفی آن می‌پردازیم.

قالی بافی:

سابقه قالی بافی در قم به قبل از جنگ جهانی دوم می‌رسد. توجه بازارهای جهانی به قالی ایران سبب شد تا قم مرکز مهمی جهت عرضه تولیدات قالی در روستاها و توابع آن در شهرستان قم باشد.

محصولات تولید شده با گره فارسی در ابتدا با پشمی نه چندان ظریف راهی بازار می‌شدند، در برخی از این تولیدات بخشهایی از قالیچه تولید شده با استفاده از ابریشم دارای درخشندگی بیشتری می‌شود. این نوع قالیچه‌ها تحت عنوان گل ابریشم بزودی بازار انواع دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. لکن برخی از بافندگان پا را از این نیز فراتر نهادند و به بافت قالیچه‌هایی تمام ابریشم همت گماشتند. قالیچه‌های تمام ابریشم و یا قالیچه‌های کرک و ابریشم به لحاظ قداست، مناسب زیر پا نبودند و تنها بر دیوار آویخته می‌شدند. لذا مناسبترین طرح برای اینگونه قالیچه‌ها طرحهای سجاده و یا محراب بود. لیکن این روند الزامی بود و رفته رفته نقشها و طرحهای دیگر نیز بدون آنکه در قالبی سجاده‌ای باشند بدین امر اختصاص یافت.

طرحهای قالی قم همانند رنگهای مورد استفاده از تنوع و گستردگی خاصی برخوردارند. نقش بته همانقدر که در روستاهای ترک زبان همدان با حالت خاص منطقه مورد استفاده است در روستاهای فارس زبان قم نیز در زمینه های کرم در اندازه های دوزرع تا هفت متر یافت می شود.

طرحهای اسلیمی و ختایی، لچک ترنج دار و نیز طرحهای درختی همانند قالیچه های اصفهان از جمله طرحهای مورد نظری است که بیشترین تولیدات را به خود اختصاص می دهند.

نقشهای کومه ای (درختی، حیوانی، بوته ای) و شاه عباسی، گل فرنگ به لحاظ امکاناتی که طراح در رنگ آمیزی آنها دارد از زیبایی چشمگیری نسبت به رنگهای بدیع بهره مندند. طرح قالیهای شکارگاهی نیز گر چه از اصفهان نشأت گرفته لیکن نمونه های فراوانی از این طرح را در قالیچه های ابریشم بافت قم می توان مشاهده کرد و بالاخره با توجه به تنوع نقوش و مهارتی که در بافنده هنرمند قم سراغ داریم تعجبی نخواهد داشت اگر شاهد تولید طرحهایی هندسی و نیمه هندسی در بافتهای این منطقه باشیم، لذا بافت طرحهای هندسی همانند قالیهای قفقاز و نقشهای هراتی موسوم به ماهی درهم که در مدالیونی چند ضلعی متن قالی قم را بخود اختصاص می دهند گهگاه تعجب بیننده را که همواره به اصالت طرحهای هر منطقه می اندیشیده است برمی انگیزند.

آقایان حاج داوود کلهر، علی اولیایی، عباسی ملک و واقفی از جمله طراحان قم هستند که در طراحی قالیهای گومه ای و نقش شاه عباس تبر دارند.

رنگها نیز نقش عمده ای در ابراز وجود بافته های قم در بازارهای جهانی داشته اند.

مروار بافی قم:

در این صنعت که سابقه چندانی ندارد و طی سالهای اخیر در پاره یی از بخشهای استان های قم و گیلان رواج یافته، به کمک ترکه های باریکی که "مروار" نام دارد و کشت آن در اطراف تهران رایج است، مصنوعاتى مانند سبد، جامیوه یی، مبل، میز، کلاهدک آباژور، حباب چراغ، جای نان و غیره تولید می شود که از نظر شکل و ظاهر بسیار شبیه به محصولات بامبو است. در مروار بافی علاوه بر ترکه های مروار از مواد دیگری مانند تخته سه لایی، انواع میخ، روغن جلا، مفتولهای سیمی نیز استفاده می شود و ابزار آلات تولید مروار عبارت است از: اره، رنده، چکش، انبر دستی، گاز انبر، قیچی باغبانی و ...

رنگرزی:

رنگ کردن الیاف صنعت تکامل یافته ای است که صدها سال است در ایران رواج دارد حتی امروزه که کارخانه های بافندگی و نساجی منحصراً مواد رنگی مصنوعی به کار می برند بازهم صنعت رنگرزی با مواد رنگی حیوانی و نباتی برقرار است. هنگامی که در پایان سده گذشته و آغاز سده بیستم رنگهای مصنوعی آبیلی برای نخستین بار در قالبهای ایرانی به کار برده شد. این قالبها بسیاری از ویژگیهای اصلی خود را از دست دادند. اول به این علت که دامنه رنگها نامتناسب بود و دیگر آنکه که قالبیاف ساده دل روستایی یا چوپان نمی توانست دستورالعمل پیچیده این رنگها را به خوبی به کار برد.

چاقو سازی:

چاقو سازی و ساخت انواع کارد، مقرض، قند شکن و گز لیک از صنایعی است که در بعضی از شهرهای ایران رواج داشته است. خرمهره، مظهر رنگ جادویی:

رنگ طلسم مانند ایرانیان، فیروزه ای آبی روشن است که بهترین نمونه اش را به روی خرمهره هایی که به چارپایان گران قیمت و نیز به کودکان برای دفع چشم بد می آویزند می توان دید.

این آثار در مقابر ایرانی از هزاره نخست تا دوره ساسانی دیده می شود و پیکره ها و نظر قربانیهای کنده کاری شده ای نیز در روزگاران هخامنشی و اشکانی رواج داشته است. هر مهره ای چون شکافته شود، حاوی بلور دانه دانه سفید رنگی است که به جای گل رس از خمیره سنگ ساخته شده ولی سختتر و خشن تر است. رازی را که همه سازندگان این مهره ها سعی در حفظ آن دارند این است که چگونه لعاب آبی رنگ یکدستی را به روی مهره، می توان ایجاد کرد بی آنکه هر مهره را روی سوزنی سوار نمود یا مهره ها را به یکدیگر چسباند یا اثری از شن یا خاکستر روی آنها به جا گذاشت.

بدنه مهره از گرد ریگ رودخانه ساخته می شود که نوع مرغوبی از کوارتز با محتوای کلرید است.

در قدیم خرمهره را به گردن خر و برخی از حیوانات دیگر می آویختند و به همین دلیل به "خرمهره" معروف شد. تغییر شکل دادن و افزودن فلز زرد در کنار دو سوراخ اطراف آن سبب شد که به شکل گردن آویز درآید و آمریکاییها از آن استفاده کنند. خرمهره به شکل صلیب و ماه و ستاره و قلب هم ساخته شده اما نوع دایره ای شکل و گردو آن خرمهره نامیده می شود. نام دیگر خرمهره "کوسوجی" است که برای دفع چشم زخم آن را به کلاه بچه می دوختند.

بنا بر شواهد تاریخی سابقه تولید خرمهره های رنگین به مصر باستان بازمی گردد و این مهره ها از ارزش تزئینی و مذهبی خاصی برخوردار بوده است. این مهره های رنگین به خمیر مصری معروف می باشند.

ملیله کاری:

قدیمی ترین اشیای ملیله کاری ایرانی به روایت اکثر محققان تعلق به سالهای ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد دارد. چه آنکه طی سالهای یاد شده به دلیل رواج استعمال ظروف گران قیمت از سوی طبقات ثروتمند، صنعتگران به اشیاء مصرفی حالتی تزئینی نیز می دهند و با آنکه بر اثر تاراج اسکندر و سپاهیان او، از ظروف و اشیاء فلزی گران قیمت این دوره که غنائم کم وزن و پر بها بودند اثر چندانی باقی نمانده ولی آنچه طی یکی دو قرن اخیر در اثر کاوشهای باستان شناسی یا به طور تصادفی از زیر خاک بیرون آمده نظیر گنجینه جیحون، همدان و شوش استادی و مهارت صنعتگران مؤید وجود ملیله کاری در ایران پیش از تاریخ است.

نقوش رایج در ملیله سازی همانند سایر پرنقوش صنایع دستی اکثراً ذهنی و ملهم از طرحهای قدیمی و سنتی است. نقشهای معروف ملیله عبارتند از: ماشین مله سی (ماشین ملیله) که معمولاً پس از دیواره چیده می شود و مشخص تر از بقیه است و به صورت حاشیه کار می شود.

برگ فرنگ که به گفته یکی از اساتید این فن در زنجان در زمان قاجار اواخر دوره فتحعلیشاه قاجار شخصی به نام حاج اسدالله طراح برگ فرنگ را در ملیله ابداع کرده است و سپس سبک چینی را تغییر داده و سبک خاصی را شروع می نماید، ریزجقه، غنچه، سر، چهار چشمه را می توان نام برد که هر یک دارای ویژگی خاصی است.